روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی
توسعه ایرانی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیرمسئول: مسعود حیدری
زیرنظر شورای سردبیری
مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
نشانی سایت: toseeirani.ir
اینستاگرام: @tosee_irani
ایمیل: toseirani@gmail.com

آنلاین
toseeirani.ir
شماره ۲۱۶۰ / چهارشنبه ۲ اردیبهشت ۱۴۰۵ / ۴ ذوالقعده ۱۴۴۷ / ۲۲ آوریل ۲۰۲۶

گزارش

حضور ایران در جام جهانی قطعی نیست
ایستگاه تعلیق

هوای بهاری تهران در نخستین روزهای اردیبهشت ۱۴۰۵، رنگ و بوی همیشگی را نداشت. در راهروهای ساختمان سئول، مقر وزارت ورزش و جوانان، سکوتی پرالتهاب حکم‌فرما بود؛ سکوتی که نه از سر آرامش، بلکه پیش‌درآمدی بر یکی از تاریخی‌ترین و پیچیده‌ترین تصمیمات تاریخ ورزش ایران به شمار می‌رفت. در سالن اجتماعات، چهره‌هایی دور یک میز بیضی‌شکل جمع شده بودند که بار سنگین یک دوگانه تاریخی را بر دوش می‌کشیدند؛ دوگانه میدان ورزش و میدان جنگ. اینجا دومین جلسه ستاد جام جهانی فوتبال ۲۰۲۶ بود. مهدی تاج با چهره‌ای متفکر، امیر قلعه‌نویی با دغدغه‌های فنی یک سرمربی که تیمش در برزخ بلاتکلیفی گیر افتاده، و در رأس میز، احمد دنیامالی، وزیر ورزش و جوانان نشسته بود. جلسه‌ای که قرار بود درباره لجستیک، بلیت‌فروشی و هتل‌های محل اقامت تیم ملی باشد، خیلی زود به مانیفستی تند و صریح علیه میزبان مسابقات تبدیل شد.

ماجرا از آنجا آغاز شد که فدراسیون فوتبال و وزارت ورزش، در یک تلاش دیپلماتیک پنهان و آشکار، از فیفا خواسته بودند تا به دلیل شرایط جنگی اخیر و تنش‌های بی‌سابقه میان ایران و ایالات متحده، بازی‌های تیم ملی ایران از خاک آمریکا به مکزیک (دیگر میزبان مشترک جام جهانی) منتقل شود. پاسخی که صبح سه‌شنبه روی میز وزیر قرار گرفت، یک «نه» قاطع از سوی نهاد حاکم بر فوتبال جهان بود.

همزمان در نقطه‌ای دیگر از شهر، مینی کمپ تیم ملی با حضور ۳۰ ستاره لیگ برتری در حال برگزاری بود. بازیکنانی که به‌جای تمرکز روی تاکتیک‌ها، چشم به اخبار دوخته بودند. آیا اصلا بلیتی برای این سفر صادر خواهد شد؟ پاسخ این سوال نه در ساق پای بازیکنان، که در راهروهای شورای عالی امنیت ملی گره خورده بود.

وقتی نوبت به سخنرانی احمد دنیامالی رسید، لحن او از یک مدیر ورزشی به یک مقام زخم‌خورده و خشمگین تغییر کرد. او که پیش‌تر نیز سیگنال‌هایی مبنی بر مخالفت با اعزام تیم داده بود، این‌بار شمشیر را از رو بست. کلمات او در فضای جلسه طنین‌انداز شد؛ کلماتی که بوی باروت می‌داد. دنیامالی با اشاره به استانداردهای دوگانه نهادهای بین‌المللی گفت: «اگر هر کشور دیگری به جز شیطان بزرگ میزبان بازی‌های جام جهانی بود، مجامع جهانی خیلی زود این امتیاز را از آن می‌گرفتند.»

اوج خشم وزیر، متوجه جانی اینفانتینو، رئیس فیفا بود. او با یادآوری روزهای تلخ و خونین جنگ تحمیلی ۱۲ روزه اخیر، رفتار رئیس فیفا را به باد انتقاد گرفت و تصویری از یک تقابل تمام‌عیار را ترسیم کرد: «رئیس فیفا حتی بعد از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه علیه ایران، به رئیس جمهور قاتل آمریکا جام صلح و مدال داد. این افراد عوامل آمریکا هستند. ما نیازی به این نداریم که اینفانتینو به رختکن ما بیاید و برای‌مان خوش‌رقصی کند. او حتی این جنگ را محکوم هم نکرد.»

هرچه جلسه پیش می‌رفت، فضای احساسی و تراژیک بر جنبه‌های ورزشی غلبه می‌کرد. وزیر ورزش با صدایی که رگه‌هایی از تاثر عمیق در آن موج می‌زد، از خطوط قرمزی سخن گفت که عبور از آنها برایش غیرممکن می‌نمود. او صراحتا اعلام کرد که در دادگاه وجدان خود، رای به تحریم این مسابقات داده است. دنیامالی با تاکید بر اینکه نمی‌توان در برابر خون‌های ریخته شده بی‌تفاوت ماند، اظهار داشت: «نمی‌توانیم در برابر چند هزار شهیدی که دادیم، بی‌تفاوت باشیم. در موضع شخصی خودم قطعا مخالف شرکت در جام جهانی هستم. مگر می‌توانیم نسبت به جنایات اخیر آمریکا غیرت نداشته باشیم و بگوییم خیلی راحت به جام جهانی می‌رویم؟!»

او در ادامه به تناقض بزرگ المپیک ۲۰۲۸ لس‌آنجلس اشاره کرد و از انفعال کمیته بین‌المللی المپیک گلایه کرد. از نگاه او، کشوری که در کمتر از ۹ ماه، دو بار حمله نظامی انجام داده و عالی‌ترین مقامات را به شهادت رسانده، هیچ سنخیتی با شعار «صلح و دوستی» المپیک و جام جهانی ندارد، در حالی که کشورهای دیگر به محض آغاز یک درگیری، به سرعت از دهکده جهانی ورزش اخراج می‌شوند.

اما داستان در اینجا به پایان نرسید. تراژدی واقعی در بخش پایانی سخنان وزیر نهفته بود؛ جایی که مردی با تمام مخالفت‌های قلبی‌اش، باید به عنوان یک دولتمرد به وظایف قانونی خود عمل می‌کرد. این یک پارادوکس دردناک بود؛ آماده کردن لشکری برای رفتن به سرزمینی که وزیر آرزوی نرفتنش را داشت. دنیامالی با نگاهی به امیر قلعه‌نویی و مهدی تاج، آب پاکی را روی دست همه ریخت و گفت که تصمیم نهایی با مراجع بالاتر و مصلحت‌اندیشی دولت است. او با ادبیاتی که ترکیبی از اندوه و انجام وظیفه بود، گفت: «مردم بدانند که ما با دلی از خون، کارهای تدارکات تیم ملی را انجام می‌دهیم. فکر نکنند که درد آنها را نمی‌دانیم.»

با وجود این دل پر خون، چرخ‌های لجستیک تیم ملی از حرکت نایستاده است. اردوهای آماده‌سازی در ترکیه با موفقیت برگزار شده و حمایت و همدلی میزبانان ترکیه‌ای در روزهای سخت جنگ، نقطه قوتی برای روحیه بازیکنان بوده است. وزیر در پایان تاکید کرد که برای عزت و افتخار ایران، از هیچ تلاشی برای تامین امکانات و بودجه تیم ملی کوتاهی نخواهد کرد.

جلسه به پایان رسید. حاضران در حالی اتاق را ترک می‌کردند که می‌دانستند این جام جهانی، شبیه هیچ تورنمنت دیگری در تاریخ فوتبال ایران نخواهد بود. تیمی که شاید چمدان‌هایش را ببندد، تمرین کند و آماده رویارویی با حریفان شود، اما هنوز نمی‌داند سوت آغاز مسابقات برای آنها در مستطیل سبز به صدا در خواهد آمد، یا در راهروهای تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی، نقطه پایانی بر این سفر پرماجرا گذاشته خواهد شد. مسافران جام جهانی ۲۰۲۶، فعلا در ایستگاه «تعلیق» ایستاده‌اند.

مرثیه‌ای بر وعده‌های توخالی و سکوت مرگبار مدیران فوتبال
نیمکت خالی!

آریا طاری

تنها ۵۱ بار دیگر خورشید طلوع و غروب خواهد کرد تا سوت آغاز بزرگ‌ترین آوردگاه فوتبال جهان به صدا درآید. جام جهانی ۲۰۲۶ در خاک آمریکا انتظار ما را می‌کشد، اما کاروان فوتبال ایران، به جای آنکه با لشکری مجهز و زرهی پولادین از دانش و تاکتیک آماده نبرد شود، در گردابی از سردرگمی، انفعال و سکوتی زجرآور از سوی متولیان اصلی‌اش دست‌وپا می‌زند. داستان امروز نیمکت ما، قصه تلخ وعده‌هایی است که روی آب نوشته شدند؛ حکایت فدراسیونی که شعار تقویت سر داد اما در عمل، تماشاگر ویرانی و فروپاشی همان اندک پایه‌های لرزان کادرفنی بود.

ماجرا از روزهای پس از پایان تلخ جام جهانی ۲۰۲۲ قطر آغاز شد. تصمیم‌گیران فوتبال کشور در آن برهه به این نتیجه رسیدند که پس از ۱۲ سال تکیه بر تفکرات وارداتی، وقت آن رسیده تا دوباره فرمان هدایت یوزها را به دست یک تفکر بومی بسپارند. قرعه به نام امیر قلعه‌نویی افتاد. بازگشت او به بالاترین سطح فوتبال ملی، با موجی از پرسش‌ها و تردیدها درباره توانمندی کادر همراهش روبه‌رو بود. افکار عمومی و کارشناسان به‌درستی نگران بودند که آیا دستیاران داخلی می‌توانند در میدان‌های بزرگ بین‌المللی، گره‌گشای لحظات بحرانی باشند؟ فدراسیون فوتبال در واکنش به این فشارها، سینه سپر کرد و وعده داد که با استخدام تئوریسین‌های تراز اول اروپایی، نیمکت ایران را به یک دژ تسخیرناپذیر علمی تبدیل خواهد کرد.

اولین پرده از این نمایش پر زرق‌وبرق، با ورود آنتونیو مانیکونه روی صحنه رفت. مردی که تجربه حضور در کادرفنی تیم ملی سوئیس را در کارنامه داشت، در دومین پنجره دیدارهای ملی پس از روی کار آمدن سرمربی جدید، بلیت تهران را در دست گرفت. مدیران فدراسیون آن‌قدر به این صید خود می‌بالیدند که حتی ردای مدیریت فنی تیم المپیک (امید) را هم بر دوش او انداختند. قرار بود مانیکونه معمار نوین تاکتیک‌های ما باشد، اما این رویای شیرین خیلی زود رنگ باخت. در سرمای دی‌ماه سال گذشته، زمانی که فوتبال ما به ثبات نیاز داشت، این مربی ایتالیایی با استناد به آنچه شرایط خاص حاکم بر کشور نامیده شد، به صورت یک‌جانبه روی تمام تعهداتش خط کشید.

واکنش نهاد تصمیم‌گیرنده فوتبال ما در برابر این فرار ناگهانی چه بود؟ چند مصاحبه دست‌وپاشکسته و ادعای اینکه او قرارداد دارد و قانونا حق جدایی ندارد. اما قانون در برابر اراده مردی که چمدان‌هایش را بسته بود، هیچ کاربردی نداشت. مانیکونه رفت و به عنوان مربی روی نیمکت پیزا، یکی از تیم‌های پایین جدولی سری آ، در کنار اسکار هیلیمارک نشست. فدراسیون ماند و یک آبروریزی بزرگ مدیریتی که با سکوت سعی در پنهان کردن آن داشت.

با این حال، فشار انتقادات به حدی بود که مدیران نمی‌توانستند دست روی دست بگذارند. منتقدان بی‌وقفه به سطح کیفی نفرات حاضر در کنار سرمربی تیم ملی می‌تاختند. هومن افاضلی، رحمان رضایی، آندرانیک تیموریان، علی کمانگری، علی‌اصغر قربانعلی‌پور و سعید الهویی (در شرایطی که خداداد عزیزی نیز پیش‌تر عطای کار را به لقایش بخشیده بود) شاکله‌ای نبودند که بتوانند خیال هواداران را برای نبرد با غول‌های جهان آسوده کنند. اینجا بود که پیش از آغاز تورنمنت چهارجانبه العین، دومین برگ برنده فدراسیون رو شد؛ آنتونیو گالیاردی.

نام گالیاردی با خود اعتبار می‌آورد. کسی که رزومه کاری‌اش با اسامی بزرگی همچون آندره آ پیرلو، آنتونیو کونته و روبرتو مانچینی گره خورده بود، به کادر اضافه شد تا خلاء یک مغز متفکر و استراتژیست به طور کامل پر شود. تصور می‌شد با حضور مرد ایتالیایی، پازل تاکتیکی امیر قلعه‌نویی برای جام جهانی ۲۰۲۶ تکمیل شده است. اما گویا طلسمی شوم بر نیمکت تیم ملی سایه انداخته بود.

وقوع یک جنگ ۴۰ روزه در منطقه، بهانه‌ای شد تا دومین ستون خیمه کادرفنی نیز فرو بریزد. گالیاردی نیز مسیر هم‌وطنش را در پیش گرفت و قرارداد خود را فسخ کرد. اوج این فاجعه در پنجره بازی‌های ملی ماه مارچ و در تقابل با تیم‌های نیجریه و کاستاریکا به چشم آمد؛ جایی که جای خالی این تئوریسین روی نیمکت فریاد می‌زد، اما مسئولان فوتبال ما ترجیح دادند به جای شفاف‌سازی و ارائه توضیح به افکار عمومی، پشت دیواری از سکوت پنهان شوند. هیچ‌کس نگفت چرا مردی که قرار بود طراح نقشه‌های ما در آمریکا باشد، به همین سادگی ناپدید شد.

حالا در فاصله کمتر از دو ماه تا آغاز مسابقات، ما مانده‌ایم و یک بحران تمام‌عیار به نام «دستیار اول». از آن لشکر وعده داده شده خارجی، تنها آلین دینکا باقی مانده است که وظیفه‌اش تمرین دادن به دروازه‌بان‌هاست و نقشی در طراحی سیستم بازی تیم ندارد. هرچند او هم این روزها در اردو غایب است و قلعه‌نویی تصمیم گرفته از مربیان دروازه‌بانی ایرانی استفاده کند. فدراسیونی که قرار بود با آوردن بزرگان اروپا وزن نیمکت را بالا ببرد، حالا با خروج دو چهره کلیدی، سرمربی خود را در یکی از حساس‌ترین پیچ‌های تاریخی فوتبال ایران تنها گذاشته است.

طنز تلخ ماجرا اینجاست که با فرار ایتالیایی‌ها، دوباره نقش چهره‌هایی مانند سعید الهویی در کادرفنی پررنگ شده است؛ همان مربیانی که از روز اول نوک پیکان انتقادات به سوی دانش و تجربه آنها نشانه رفته بود. اما فاجعه به همین‌جا ختم نمی‌شود. شنیده‌ها حاکی از آن است که به دلیل مسائل سیاسی، حتی خطر عدم صدور روادید از سوی دولت آمریکا برای الهویی وجود دارد. یعنی تیمی که تئوریسین‌های اروپایی‌اش را فراری داده‌اند، حالا شاید حتی نتواند دستیار ایرانی خود را به محل برگزاری مسابقات ببرد!

این انفعال و بی‌عملی از سوی مدیرانی که وظیفه حفاظت از منافع فوتبال ملی را دارند، نابخشودنی است. در حالی که رقبای ما با تدارکاتی گسترده و کادرهایی تا دندان مسلح به استقبال جام جهانی می‌روند، فدراسیون ما در تلاشِ دست‌وپا شکسته برای جور کردن حداقل دو مسابقه تدارکاتی برای پر کردن تقویم خالی تیم ملی است. سرمربی تیم خواستار اضافه شدن نفرات جدید به کادر خود شده است، اما آیا در این فرصت ۵۱ روزه، مربی تراز اولی در دنیا وجود دارد که حاضر شود بدون شناخت از تیم، مسئولیت سنگین دستیار اولی را در آستانه جام جهانی بپذیرد؟

شایعاتی مبنی بر تلاش مدیران برای بازگرداندن گالیاردی و مانیکونه به گوش می‌رسد؛ تلاشی که بیشتر شبیه به یک دست‌وپازدن بیهوده برای فرار از پاسخگویی است و احتمال موفقیت آن در حد صفر ارزیابی می‌شود. آقایان مسئول! سکوت شما در این روزهای حیاتی، نه نشانه آرامش، که نشانه بی‌برنامگی و استیصال است. شما به مردم و سرمربی این تیم وعده یک کادر قدرتمند را دادید، اما امروز تیم ملی ایران، بی‌پناه‌تر از هر زمان دیگری آماده سفر به آمریکا می‌شود. ضعف کادرفنی، حالا دیگر یک احتمال نیست، بلکه بزرگ‌ترین چالش و پاشنه آشیل تیمی است که می‌توانست با کمی تدبیر، تاریخ‌سازی کند. زمان به سرعت در حال گذر است و تاریخ، این سکوت بی‌پایان و وعده‌های توخالی شما را در برابر بحران دستیار اول تیم ملی، هرگز فراموش نخواهد کرد.

در فاصله کمتر از دو ماه تا آغاز جام جهانی، ما مانده‌ایم و یک بحران تمام‌عیار به نام «دستیار اول». فدراسیونی که قرار بود با آوردن بزرگان اروپا وزن نیمکت را بالا ببرد، حالا با خروج دو چهره کلیدی، سرمربی خود را در یکی از حساس‌ترین پیچ‌های تاریخی فوتبال ایران تنها گذاشته است

چهره به چهره

غروب زودهنگام یک ستاره در افق تیم ملی
معمای امین

نازنین دشتی

فوتبال بی‌رحم است؛ این شاید اولین و بزرگ‌ترین درسی باشد که امین حزباوی، مدافع جوان و مستعد فوتبال ایران، در این روزهای پرالتهاب جوانی‌اش می‌آموزد. وقتی لیست جدید تیم ملی فوتبال روی خروجی خبرگزاری‌ها قرار گرفت، چشم‌ها به دنبال نام‌های آشنا می‌گشت. در میان خط‌خوردگان و دعوت‌شدگان، یک غیبت بیش از بقیه سنگینی می‌کرد و خبرساز شد. پسری که تا همین چند ماه پیش تصور خط دفاعی تیم ملی بدون نام او دشوار بود، حالا برای دومین اردوی متوالی، جایی در لیست مسافران امیر قلعه‌نویی ندارد. این روایت، داستان یک سقوط ناگهانی در فاصله‌ای کوتاه تا بزرگ‌ترین رویای فوتبالی است.

روزگاری نه‌چندان دور، امین حزباوی سوگلی کادرفنی و یکی از مهره‌های غیرقابل‌جایگزین محسوب می‌شد. قلعه‌نویی چنان اعتقادی به این مدافع آینده‌دار داشت که او را به یکی از پایه‌های ثابت اردوها تبدیل کرده بود. جایگاه او به قدری ویژه بود که در روزهای ترافیک بازی‌های ملی، کادرفنی ترجیح داد او را از تیم امید و مسابقات حساس مقدماتی جام ملت‌های آسیا و المپیک دور نگه دارد تا در کنار ستاره‌های بزرگسالان آبدیده شود. حزباوی جوان، پیراهن تیم ملی را در هفت تقابل بین‌المللی مقابل تیم‌هایی چون ترکمنستان، هنگ‌کنگ، قرقیزستان، کره شمالی، هند، تاجیکستان و تانزانیا بر تن کرد و با اعتماد به نفسی مثال‌زدنی، به نظر می‌رسید پیراهن خط دفاع را برای یک دهه به نام خود سند زده است.

اما چرخ گردون فوتبال همیشه بر یک مدار نمی‌چرخد. بازگشت به تمرینات طلایی‌پوشان اصفهانی، با روزهای سخت و طاقت‌فرسایی برای این پدیده گره خورد. فصل جاری برای حزباوی در سپاهان با بدشانسی‌های متوالی و مصدومیت‌های بدموقع و کلافه‌کننده همراه شد؛ آسیب‌دیدگی‌هایی که ترمز پیشرفت او را در حساس‌ترین برهه زمانی کشید. با وجود این بدبیاری‌ها، او همواره مهره‌ای مورد اعتماد در تفکرات محرم نوید کیا بود. سرمربی سپاهان هر گاه شرایط جسمانی حزباوی اجازه می‌داد، او را به عنوان یکی از ارکان اصلی و رهبران خط دفاعی به میدان می‌فرستاد. اما این حضورهای مقطعی و نوسانات فیزیکی، نتوانست فرم ایده‌آل او را در نگاه سخت‌گیرانه کادرفنی تیم ملی تضمین کند.

حالا، در روزهایی که حزباوی در تمرینات سپاهان عرق می‌ریزد تا بلکه به روزهای اوج بازگردد، درهای کمپ یک به روی او بسته مانده است. خط خوردن برای دومین بار پیاپی، پیام روشنی به همراه دارد؛ گذشته درخشان، به هیچ‌وجه تضمینی برای آینده نیست. کادرفنی نشان داده که تعارفی با هیچ بازیکنی ندارد و صرفا روی نام‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کند که در بالاترین سطح آمادگی باشند. حزباوی فعلا و شاید برای مدتی طولانی، از این دایره اولویت‌ها خارج شده است.

با این تفاسیر، قطار تیم ملی در حال تکمیل مسافران خود برای جام جهانی است و اسکلت خط دفاعی ایران به احتمال فراوان از میان همین نفرات فعلی شکل خواهد گرفت. رویای حضور در بزرگ‌ترین فستیوال فوتبال جهان برای امین حزباوی، حالا در دورترین و مه‌آلودترین نقطه ممکن قرار گرفته و رسیدن به آن نزدیک به غیرممکن به نظر می‌رسد. آیا این مدافع جوان می‌تواند از زیر بار این فشار سنگین کمر راست کند و دوباره خود را به تفکرات سرمربی تحمیل کند؟ یا باید نام او را در لیست استعدادهایی بنویسیم که در یک قدمی لمس رویای‌شان، از قطار جا ماندند؟ زمان تنها قاضی این داستان خواهد بود.

اتفاق روز

چگونه امید ابراهیمی در ۳۹ سالگی قوانین فیزیک و فوتبال را بازنویسی کرد
قفنوس در صحرای دوحه

نگار رشیدی

فوتبال بی‌رحم است؛ ورزشی که معمولا با عبور عقربه‌های عمر از مرز ۳۰ سالگی، به ستاره‌هایش یادآوری می‌کند که زمان آویختن کفش‌ها فرا رسیده است. در دنیای مدرن فوتبال، ما عادت کرده‌ایم که برای ایستادگی در برابر این جبر بیولوژیک، به نام‌های بزرگی چون کریستیانو رونالدو و لوکا مودریچ خیره شویم. ستاره‌هایی که در آستانه ۴۰ سالگی، همچنان در بالاترین سطح می‌درخشند و با آمادگی بدنی حیرت‌انگیزشان، مرزهای توانایی انسان را جابه‌جا می‌کنند. اما آیا در فوتبال ایران، بازیکنی وجود دارد که بتواند چنین الگویی از یک زیست تمام‌حرفه‌ای را به نمایش بگذارد؟ پاسخ به این سوال، در قلب خاورمیانه و در گرمای طاقت‌فرسای قطر نهفته است؛ جایی که امید ابراهیمی، فرمانده سال‌های نه‌چندان دور خط میانی تیم ملی و باشگاه‌های بزرگ ایرانی، در ۳۹ سالگی در حال خلق یک حماسه تمام‌عیار است. آنچه این روزها در لیگ ستارگان قطر می‌گذرد، صرفا یک اتفاق ورزشی نیست؛ بلکه یک درام ورزشی-انسانی است. امید ابراهیمی مرزهای غیرممکن را برای یک فوتبالیست ایرانی درنوردیده و حالا در آستانه ۴۰ سالگی، تنها چند قدم تا فتح یک دوگانه تاریخی فاصله دارد.

برای درک بزرگی کاری که ابراهیمی در حال انجام آن است، باید به ماشین زمان برگردیم. آخرین باری که او طعم شیرین قهرمانی در یک لیگ را چشید، به ۱۴ سال پیش بازمی‌گردد؛ روزهایی که در میانه میدان سپاهانِ رویایی (سال‌های ۹۰ و ۹۱) می‌جنگید و نبض بازی را در دست داشت. آخرین جام حذفی او نیز هشت سال پیش در سال ۹۷ با پیراهن استقلال به دست آمد. پس از آن، به نظر می‌رسید دوران طلایی کسب جام برای این هافبک جنگنده به پایان رسیده است.

مسیر لژیونر شدن او، به جز یک وقفه کوتاه در یوپن بلژیک، تماما در قطر سپری شد. الاهلی، الوکره و حالا الشمال. بازی در تیم‌های متوسط قطری معمولا برای ستاره‌های پا به سن گذاشته، حکم ایستگاه پایانی و دوران بازنشستگی بدون دغدغه را دارد. اما امید از جنس دیگری بود. او نیامده بود تا فقط دقایقی را در زمین قدم بزند و دستمزدش را دریافت کند. او به الشمال رفت تا ثابت کند دو همچنان از کنده بلند می‌شود.

در سومین فصل حضورش در الشمال، ابراهیمی کاری کرده است که حتی تحلیلگران قطری را بهت‌زده کرده. در حالی که بازیکنان جوان‌تر در طول یک فصل فرسایشی بارها دچار مصدومیت یا افت بدنی می‌شوند، امید ابراهیمی در تمام ۲۱ هفته لیگ ستارگان قطر به میدان رفته است.

تصور کنید؛ یک هافبک دفاعی ۳۹ ساله، در لیگی پرفشار و پر از ستاره‌های خارجی، بدون استراحت بازی می‌کند. او در کل فصل تنها یک‌بار به عنوان بازیکن تعویضی وارد زمین شد و همان یک بار هم فرشته نجات تیمش لقب گرفت. در دیدار حساس مقابل قطر اس.سی، وقتی تیمش به یک معجزه نیاز داشت، ابراهیمی در دقیقه ۹۰+۹ پشت ضربه پنالتی ایستاد و با خونسردیِ یک رهبر اراکستر، توپ را به تور چسباند. گلی که در آن لحظه شاید فقط یک تساوی به نظر می‌رسید، اما حالا مشخص شده که همان یک امتیاز، الشمال را در کورس قهرمانی زنده نگه داشته است.

این ثبات بی‌نظیر، تصادفی نیست. این نتیجه یک سبک زندگی ایزوله، تمرینات سخت‌گیرانه، تغذیه بی‌نقص و ذهنیت برنده‌ای است که امید ابراهیمی را به نسخه ایرانی لوکا مودریچ تبدیل کرده است. او نشان داد که با بالا رفتن سن، برای بازیکنی که به بدن خود احترام می‌گذارد، تنها یک عدد در شناسنامه است.

مسیر رسیدن به این نقطه، برای امید هرگز هموار نبوده است. داستان او پر از تراژدی‌هایی است که می‌توانست هر بازیکن دیگری را از پا درب‌یاورد. هیچ‌کس فراموش نمی‌کند که چگونه جام جهانی ۲۰۲۲ قطر، درست در آخرین لحظات و به تلخ‌ترین شکل ممکن به دلیل مصدومیت از چنگ او پرید. کارلوس کی‌روش، سرمربی وقت تیم ملی که اعتقاد ویژه‌ای به فرمانده خط میانی‌اش داشت، با حسرت نام او را خط زد. پس از آن، نیمه‌نهایی جام ملت‌های آسیا ۲۰۲۳ فرا رسید و پس از آن تورنمنت، امید از لیست امیر قلعه‌نویی برای برنامه‌های جام جهانی ۲۰۲۶ نیز کنار گذاشته شد. برای بازیکنی در این سن، خط خوردن از تیم ملی معمولا به معنای پایان انگیزه و شروع افت است. اما ابراهیمی این ناامیدی را به سوخت موتور پیشران خود تبدیل کرد. او به جای تسلیم شدن، تصمیم گرفت پاسخ تمام خط خوردن‌ها و بدشانسی‌ها را در زمین چمن بدهد. حالا او در لیگی می‌درخشد که بسیاری از ملی‌پوشان فعلی حسرت بازی در سطح اول آن را دارند.

حالا، قصه به نقطه اوج خود رسیده است. الشمال، تیمی که در تاریخ خود هرگز طعم چنین شکوهی را نچشیده، با هدایت میانه میدان توسط امید ابراهیمی و گلزنی‌های بغداد بونجاح (ستاره سابق السد)، تبدیل به شگفتی‌ساز بزرگ قطر شده است. در یک پیچش دراماتیک، در حالی که الشمال با شکست اخیر قهرمانی را به السد تعارف زده بود، یک رای انضباطی به دلیل تخلف حریف در استفاده از بازیکن غیرمجاز، ورق را برگرداند. حالا الشمال ۴۰ امتیازی است و تنها یک نفس با السد صدرنشین فاصله دارد.

تاریخ این نبرد حماسی مشخص است؛ هفتم اردیبهشت‌ماه. ورزشگاه جاسم بن حمد دوحه میزبان دوئلی است که می‌تواند تاریخ‌ساز شود. السد، غول فوتبال قطر که اخیرا در لیگ نخبگان آسیا الهلال عربستان را به زانو درآورده بود، حالا باید مقابل تیمی قرار بگیرد که تشنه انتقام و تاریخ‌سازی است. السد بازی رفت را سه بر صفر برده بود، اما الشمال امروز، با الشمال نیم‌فصل اول تفاوت دارد. یاران ابراهیمی می‌روند تا در برابر شاگردان روبرتو مانچینی بزرگ، جام را در هفته پایانی بربایند.

اما داستان به همین‌جا ختم نمی‌شود. دیوانگی این سناریو آنجاست که تنها چهار شب بعد، در ۱۱ اردیبهشت، این دو تیم باید بار دیگر در فینال جام امیر قطر به مصاف هم بروند. دو فینال تمام‌عیار در کمتر از ۱۰۰ ساعت. دو جامی که می‌تواند در عرض چهار روز، ویترین افتخارات خاک‌خورده ابراهیمی را به درخشان‌ترین شکل ممکن تزیین کند.

اتفاقی که برای امید ابراهیمی در قطر در حال رخ دادن است، فراتر از کسب مدال و بالا بردن جام است. او در حال خلق یک میراث برای فوتبال ایران است. میراثی که به نسل جوان یادآوری می‌کند استعداد بدون دیسیپلین، محکوم به فناست و سناریوی فوتبال، تا سوت پایان آخرین بازی عمر ورزشی‌تان ادامه دارد.

چه الشمال بتواند از سد محکم و پرمهره السد مانچینی عبور کند و چه در این مسیر ناکام بماند، امید ابراهیمی پیشاپیش پیروز این میدان است. او غیرممکن را ممکن کرده است؛ ایستادن در نوک قله آمادگی در ۳۹ سالگی، آن هم در کشوری غریب و با تیمی گمنام. او ثابت کرد که اگر به سبک رونالدو و مودریچ زندگی کنید، مهم نیست که ملیت شما چیست؛ فوتبال در نهایت پاداش عرق‌ها، تمرین‌های اضافه و تسلیم‌نشدن‌های تان را با یک فرصت رویایی برای تاریخ‌سازی خواهد داد.

روزهای هفتم و یازدهم اردیبهشت، چشم فوتبال ایران به ساق‌های خستگی‌ناپذیر پیرمردی دوخته شده است که می‌خواهد با دو جام رویایی، زیباترین سکانس دوران حرفه‌ای خود را کارگردانی کند.